



## Recognizing the Position of the Existence Gradation on the Subject of Philosophy

Ghulām ‘Alī Muqaddam<sup>1</sup>

1. Assistant professor, Department of Philosophy and Islamic Theology, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. dr.moghadam@razavi.ac.ir

### Article Info

**Article type:**  
Research Article

**Received:** September 19, 2022  
**Accepted:** October 16, 2023

**Keywords:**  
Existence gradation,  
Position of the  
existence gradation,  
Unity and diversity,  
Arrangement of  
philosophical issues.



### ABSTRACT

*The issues and questions of knowledge (Arabic: الأَلم، romanized: al-‘ilm) discuss the accidents (Arabic: عَوَارِض) and rulings (ahkām, Arabic: أَحْكَام “rulings”, plural of hukm “حُكْم”) of the subject specific to that knowledge. Among the strengths of knowledge and the presentation of scientific issues in educational texts are the preservation of the subject, the maintenance of discussions within the scope of accidents, and the determination of the appropriate position of each issue in the technical order of the topics. The issue of the existence gradation (Arabic: تَشْكِكُ الوجود) in the common didactic texts of philosophy is usually discussed at the beginning of the discussions of the book and among the precepts of existence, and its expression, arguments, and problems are discussed in this position. The question is whether it is possible to propose a more appropriate position for the discussion of the existence gradation. Given the nature and content of skepticism, it appears more beneficial to include the topics of the existence gradation under the issue of unity and diversity. This approach would help establish a proper connection with the subject of philosophy through unity and diversity, which are among the properties and accidents of existence. Additionally, it would secure an appropriate place for the existence gradation within philosophical issues and organize its topics related to unity and diversity in a more logical manner. In this article, we analytically demonstrated that the topics of the existence gradation will achieve better logical order and philosophical articulation (expression) when included within the discussions of unity and diversity.*

**Cite this article:** Muqaddam. Gh. ‘A. (2024). Recognizing the Position of the Existence Gradation on the Subject of Philosophy. *Islamic Philosophical Doctrines*, 18(32), 255-278.  
<https://doi.org/10.30513/ipd.2023.4813.1407>



© The Author(s).

Publisher: Razavi University of Islamic Sciences



## بازنشانی موضع تشکیک نسبت به موضوع فلسفه

غلامعلی مقدم<sup>۱</sup>

۱. استادیار، گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. dr.moghadam@razavi.ac.ir

### اطلاعات مقاله

### چکیده

مسائل علم از عوارض و احکام موضوع مختص به همان علم بحث می‌کند. تحفظ بر موضوع، حفظ بحث در حیطه عوارض و تعیین جایگاه مناسب هر مسئله در ترتیب صناعی مباحث، از نقاط قوت علم و طرح مسائل علمی در متون آموزشی است. در متون تعلیمی رایج فلسفه، مسئله تشکیک وجود معمولاً در آغاز مباحث کتاب و در عداد احکام مصداقی وجود، مورد بحث قرار می‌گیرد و تقریر، ادله و اشکالات آن در همین موضع بحث می‌شود. سؤال این است که آیا می‌توان موضع و جایگاه مناسب‌تری برای بحث تشکیک وجود پیشنهاد کرد؟ با توجه به ماهیت و محتوای تشکیک، به نظر می‌رسد بهتر است مباحث تشکیک را در ذیل مسئله وحدت و کثرت تعبیه نمود تا از رهگذر وحدت و کثرت که از احکام و عوارض وجود است، هم پیوند مناسب با موضوع فلسفه را پیدا کند، هم جایگاه شایسته در مسائل فلسفه را به دست آورد و هم مباحث آن مرتبط با مباحث وحدت و کثرت به صورت منطقی‌تری ساماندهی شوند. در این مقاله به روش تحلیلی نشان دادیم که مباحث تشکیک وجود در ضمن مباحث وحدت و کثرت، ترتیب منطقی و تقریر فلسفی بهتری پیدا خواهند کرد.

نوع مقاله: علمی پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۲۴

### کلیدواژه‌ها:

تشکیک وجود، جایگاه تشکیک، وحدت و کثرت، چینش مسائل فلسفه.



استناد: مقدم، غلامعلی، (۱۴۰۳). بازنشانی موضع تشکیک نسبت به موضوع فلسفه، آموزه‌های فلسفه اسلامی، ۱۸(۳۲)، ۲۵۵-۲۷۸.

<https://doi.org/10.30513/ipd.2023.4813.1407>



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

## مقدمه

## ۱. تاریخچه و بیان محل نزاع

فلسفه از احکام و عوارض ذاتی موجود بما هو موجود بحث می کند، موضوع آن وجود است و محمولات آن پیوندی اولیه با این موضوع دارند. این پیوند مستقیم با موضوع، موجب انسجام مسائل، تعیین جایگاه و حفظ ترتیب منطقی میان آنها می شود. با توجه به اهمیت ترتیب منطقی و انسجام موضوعات و مسائل، شایسته است جایگاه مسائل با توجه به موضوع و مبانی، بحث و مناقشه شوند.

اگرچه تشکیک با اصطلاحات کنونی سابقه چندانی ندارد، اما مایه های اولیه آن در قالب درجه دار بودن برخی مفاهیم، ماهیات و حقایق را می توان در اولین دوره های تاریخ تفکر فلسفه مشاهده کرد. در شرق باستان وجود نشانه هایی از تفکر مبتنی بر تشکیک نقل شده است (سیزوری، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۱۰۴؛ حایری یزدی، ۱۳۶۱، ص ۵). در یونان باستان اشاره های مبهم از این بحث در آثار افلاطون موجود است. طبق نظریه مثل، اطلاق لفظ هستی بر اشیا درجه دار است. این اطلاق در اشیای مادی حقیقی نیست، بلکه مادیات تنها از «مثال» وجود بهره مند و وجود واقعی نمی باشند (کاپلستون، فردریک، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۰۶). بنابراین، حمل وجود بر اجسام و مثل به تساوی و یکسان انجام نمی شود.

ارسطو با صراحت بیشتر، از تشکیک سخن گفته است. تعبیر ناظر به تشکیک با این مضمون که موجود به حسب مفهوم واحد و مشترک است، اما به گونه های بسیار نامیده می شود، در آثار او مشاهده می گردد: «بدین سان واژه وجود در معناهای بسیار به کار می رود... برخی چیزها موجود نامیده می شوند، چون جوهرند و برخی چون عرض اند» (ارسطو، ۱۳۶۶، ص ۹۰). البته او مانند افلاطون، نامی برای این نوع مفاهیم وضع نکرده و تنها با تمثیل و به عنوان مشترک های معنوی غیرمتواپی از آنها نام می برد: «اطلاق لفظ موجود به افراد مختلف، مشابه آن است که هر چیز تندرست، منسوب به تندرستی است» (همان، ص ۸۹؛ رحمانی، ۱۳۸۱، ص ۷۳)، درحالی که تندرستی مراتب مختلف دارد.

شاید تعبیر تشکیک را نخستین بار مفسران ارسطو و افلاطون مانند افرودیسی به کار برده باشند (ولفسون، ۱۳۵۳، ج ۱، ص ۴۶۸) و بعد از آن این تعبیر در متون فلسفی استفاده شده است. ابن سینا اگرچه بیشتر به نفی تشکیک از ماهیت و اثبات تشکیک عام تکیه دارد (ابن سینا، ۱۳۷۹، ص ۴۷)، اما تصریح یا اشاره به تشکیک خاص وجود نیز در آثار او گزارش شده است (همو، ۱۳۷۱، ص ۴۱).

پس از ابن سینا، تفتازانی، بهمنیار، ابن رشد، فخر رازی، بغدادی، خواجه نصیر، علامه حلی و دیگران از این تعبیر تبعیت کرده‌اند (سوزنجی، ۱۳۸۴، ص ۹۸)، و به تدریج نوعی تصور از تشکیک به وجود آمده است، چنان‌که سهروردی حکمت نوریه خود را بر تشکیک انوار مبتنی می‌داند (سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۶؛ همان، ج ۱، ص ۲۲؛ همو، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۱). در دوره اخیر، تشکیک در متن وجود در حکمت متعالیه و پیروان آن معنایی روشن و متمایز پیدا کرد و به تدریج به عنوان مسئله‌ای فلسفی، عنوان جدا و جایگاه مستقلی را در ترتیب مسائل فلسفه به خود اختصاص داد (سبزواری، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۱۷۹) و تشکیک وجود در فلسفه و تشکیک مظاهر در عرفان نظری مطرح گردید (قیصری، ۱۳۸۱، ص ۷۴).

در این سیر، تشکیک، معانی متفاوت پیدا کرده است؛ گاه در ماهیت، گاه در مفهوم از جهت حیثیت صدق، گاه در مصداق و متن وجود، و زمانی در مظاهر و تعینات مطرح شده است. به تبع جایگاه بحث تشکیک نیز در چینش مباحث در هر کدام از این مکاتب و نگرش‌ها تا حدودی تفاوت هست.

## ۲. پیشینه پژوهش

نگارنده به اثری مستقل که موضع تشکیک در چینش مباحث همه یا برخی از این مکاتب را بحث کرده باشد، برخورد نکرد، الا این که جایگاه تشکیک گاه به نحو عام در مدخل‌ها (فنا، ۱۳۸۲، ج ۷، ص ۳۵۰) یا برخی مقالات (عابدی، ۱۳۷۹، ص ۳۴) یا مباحث مرتبط با تعیین موضوع فلسفه و عوارض آن، مورد تذکر و توجه قرار گرفته است (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۲۴). گاه نیز به خاستگاه فلسفی تشکیک اشاره می‌شود (مطهری، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۱۹۹).

تشکیک وجود در وضعیت فعلی و به‌ویژه در متون محوری آموزش فلسفه مانند آثار ملاصدرا، حکیم سبزواری و علامه طباطبائی، جدای از مسئله وحدت و کثرت و همراه با

برخی دیگر از مسائل مانند اصالت وجود به عنوان احکام مصداقی وجود، در فصول آغازین کتب فلسفی بحث می‌شود.

### ۳. پرسش و شیوه پژوهش

مسئله تحقیق این است که آیا می‌توان تشکیک وجود را در ذیل وحدت و کثرت تعبیه نمود؟ چرا و چگونه باید این کار را انجام داد؟ در این مقاله ضمن نقد و بررسی موضع تشکیک در متون عمده آموزش فلسفه، با تأکید بر ساختار منطقی مباحث و توجه به محتوای تشکیک، دخول آن ذیل وحدت و کثرت را راجح دانسته و نشان داده‌ایم که با توجه به سیر منطقی و صناعی بحث، تشکیک یکی از دیدگاه‌های تبیین نحوه وحدت و کثرت و متأخر از آن است و بهتر است در ادامه مباحث آن، تبیین و تقریر شود.

برای این منظور، بعد از تبیین اجمالی تشکیک به عنوان مبدأ تصویری بحث، موضع رایج تشکیک در کتب مشهور آموزشی یعنی آثار صدرا، حکیم سبزواری، علامه طباطبایی و نحوه چینش مطالب و ورود و خروج آنها را نقد و بررسی می‌کنیم، آنگاه به تقریر برگزیده در تعیین جایگاه تشکیک و ترجیح پیوند ثانوی آن با موضوع فلسفه از رهگذر وحدت و کثرت می‌پردازیم و مؤیدات و قرائن این ترجیح را ذکر می‌نماییم و در پایان، به نتیجه‌گیری و جمع‌بندی خواهیم پرداخت.

### ۴. تبیین اجمالی تشکیک وجود

تشکیک اصطلاحات و معانی متفاوت دارد. تشکیک و تواطی گاهی در مباحث ماهوی و مفهومی یا درباره کیفیت صدق مفهوم بر مصداق مطرح است. در حمل مفهوم بر مصداق، به مفاهیمی که از جهت صدق بر افراد یکسان‌اند و میان مصداق آنها از این جهت تفاوتی نیست، مفاهیم متواطی و به مفاهیمی که از جهت صدق بر مصداق خود، متفاوت‌اند، مفاهیم مشکک می‌گفتند. این معنا که گاه سرچشمه تشکیک وجود هم قلمداد می‌شود، معمولاً در مباحث منطقی با مسامحه و بدون تمایز میان مصداق، مفهوم و ماهیت، یا تشکیک عام... مطرح می‌شود و با تشکیک در وجود که موضوع بحث فعلی است، متفاوت است. «متواطی

ماهیتی است که افراد آن از حیث صدق ماهیت نامبرده مساوی باشند، ... و مشکک ماهیتی است که افراد آن از حیث صدق کلی نامبرده متفاوت باشند» (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۳۷).

تشکیک وجود فلسفی، تشکیک مصداق وجود است. بر مبنای اصالت وجود، و پذیرش کثرت، واقعیت همان وجود است و نحوه کثرت با وجود تبیین و تأمین می‌شود. حال اگر در حقیقت و مصداق وجود در عین کثرت، جامعی تحقق داشته باشد که همه افراد و مصداق را در بر گیرد، تشکیک مصداقی وجود حاصل می‌شود. در تشکیک مصداقی، حقیقت وجود یک حقیقت واحد عینی مشترک میان همه مصداق است، یعنی در عین حال که واحد است، مشتمل بر درجات و مراتب مختلف است و مصداق، در واقع، همین مراتب و درجات وجودند. کثرات، اشتراک مصداقی در وجود دارند، در عین حال اختلافشان در درجه و شدت و ضعف وجود است، پس در تشکیک جهت اشتراک و اختلاف به یک امر یعنی حقیقت وجود برمی‌گردد. کثرات در وجود با هم وحدت و در درجه وجود با هم اختلاف دارند. کثرت در این حقیقت عین وحدت و وحدت عین کثرت است. این کثرت ظاهری به آن حقیقت واحد برمی‌گردد و آن حقیقت واحد در این مراتب کثیر ظهور می‌کند. تمایز بین این مراتب و کثرات هم به نفس خود همین حقیقت است (جوادی آملی، ۱۳۸۶، بخش ۱، ج ۳، ص ۵۴۳؛ همو، ۱۳۸۸، ص ۳۱۰). این تشکیک مصداقی یا وحدت تشکیکی حقیقت وجود است که محل بحث مقاله است و باید به تفاوت آن با دیگر معانی و اصطلاحات تشکیک توجه کرد.

#### ۱-۴. موضع رایج تشکیک وجود در کتب فلسفی

چنان‌که گفتیم تشکیک، معانی و اصطلاحات مختلف و مبتنی بر مبانی و اصول متفاوت دارد و طبیعی است که متناسب با همان مبانی، جایگاه خاصی نیز در چینه‌بندی علمی داشته باشد، تا جایی که برخی از این معانی و استعمال‌ها را می‌توان در زمره مباحث لفظی و صنایع ادبی به شمار آورد (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۴۳۷). لکن تشکیک وجود به معنایی که ذکر شد، قبل از حکمت متعالیه، در آثاری مانند آثار ابن‌سینا عنوان خاص ندارد و محتوای آن به صورت اشاره یا تصریح در ضمن مباحث فلسفی مطرح شده و برداشت از آنها محل اختلاف است. اما بعد از طرح و تنقیح به‌عنوان بحث مستقل، معمولاً در مباحث ابتدایی به‌عنوان یکی از

احکام مصداقی وجود، در ضمن امور عامه و گاه تحت عنوان احکام وجود و عدم مطرح می‌شود. آثار ملاصدرا، مرحوم سبزواری و علامه طباطبایی در چند قرن اخیر از متون اصلی آموزش فلسفه و متضمن بحث تشکیک وجود بوده‌اند. در ادامه به نحوه طرح تشکیک در این متون می‌پردازیم.

### ۱-۱-۴. ملاصدرا

ملاصدرا اگرچه در آثار مختلف خود به تشکیک پرداخته، اما همواره بحث تفصیلی از تشکیک را به مباحث اسفار ارجاع می‌دهد. در شواهد نیز به حسب ویژگی این کتاب، گزارشی اجمالی از نحوه اختلاف در وجود ارائه کرده (شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۱۰)، اما تفصیل آن را به اسفار ارجاع داده است: «و اما تفصیل مباحث تشکیک را به نحو کامل در اسفار مطرح نموده‌ایم» (همان، ص ۱۳۵). همچنین در شرح هدایة اثیریہ گفته است: «تحقیق مباحث تشکیک را به گونه‌ای که متضمن بر دفع اشکالات باشد، باید از اسفار اربعه طلب کرد» (شیرازی، ۱۴۲۲، ص ۳۵۹). ملاصدرا در کتاب تفسیر القرآن الکریم نیز به اشاره اکتفا می‌کند و می‌گوید: «تحقیق این مباحث نیاز به مجال گسترده‌تری دارد و جز متبحران در حکمت نظری و عملی به آن آگاهی ندارند» (شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۳۵۳).

بنابراین اثر محوری و جامع او در این باره اسفار است، در این کتاب، در مرحله سوم از سفر اول و در ضمن مباحث جعل، شدت و ضعف وجود را مطرح و تشکیک را به صورت مفصل‌تری مورد بحث قرار داده است. از آنجا که تشکیک نحوه خاصی از تمایز است، ملاصدرا طرح مسئله تشکیک را با بیان اقسام تمایز آغاز می‌کند (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۴۲۷). او بعد از بیان اقسام سه‌گانه تمایز ماهوی، به تمایز تشکیکی در ماهیت و نور که دیدگاه شیخ اشراق است، اشاره کرده و اختلاف نظر میان مشایین و اشراقیین درباره تشکیک در ماهیت را خاطر نشان نموده است. آن‌گاه برخی ادله مشایین بر ابطال تشکیک را نقد کرده و بحث را در چند مقام پی گرفته است. برداشت از موضع‌گیری ملاصدرا درباره تشکیک وجود و ماهیت، در اینجا مورد اختلاف و از محل بحث ما خارج است. او از تشکیک ماهیت اشراقی در مقابل تشکیک مفهومی مشایبی دفاع نموده است و اشکالات را وارد و پاسخ مشایین را کافی نمی‌داند. البته او در آثار دیگرش تشکیک را به وجود اختصاص داده و از ماهیت ذاتی نفی

کرده است (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۲۱). این مواجهه دوگانه موجب شده است تا دیگران نیز به تحلیل و توجیه برخورد او اقدام کنند (هاشمی، ۱۳۹۷، ص ۳۹). سخن ما در چینه‌س مباحث تشکیک و انتقال آن از این موضع به ذیل مباحث وحدت و کثرت است و این دوگانگی صدرا در تعبیر، تفاوتی در محل بحث نخواهد داشت، زیرا موضع نهایی صدرا تا حدودی روشن است. بر اساس مبانی رایج حکمت متعالیه، ما موضع نهایی صدرا را تشکیک در وجود تلقی نموده‌ایم و بررسی مقاله نیز بر همین اساس استوار است.

**نقد و بررسی:** شاید این نحوه از شروع بحث که بعدها مرحوم حاجی و علامه طباطبایی از آن تبعیت کردند، خود قرینه‌ای بر تأخر تشکیک از مسئله کثرت وجود و مرجوحیت جایگاه تشکیک در این موضع باشد. طرح اقسام تمایز و انحاء کثرت و انتقال به کثرت و وحدت تشکیکی در ماهیت یا وجود، منوط به گذر از بحث وحدت و کثرت و پذیرش و مفروض انگاشتن اصل کثرت است. تمایز مشروط به تحقق کثرت است و تا زمانی که اصل کثرت در متن وجود اثبات نشده باشد، سخن گفتن از اقسام تمایز میان ماهیات یا موجودات موضوع ندارد. تا در مرتبه قبل از تشکیک وجود و در نزاع میان وحدت و کثرت، وحدت هستی ابطال نشده و تحقق کثرت در متن واقع اثبات نگردیده باشد، نمی‌توان از وجود تمایز و چگونگی کثرت و تمایز و تبیین آن به نحو تباین یا تشکیک سخن گفت. پس به نظر می‌رسد منطقی‌تر آن است که ابتدا وحدت و کثرت که از عوارض ذاتی موجود به حساب می‌آیند، مطرح شود و اصل کثرت اثبات گردد، آنگاه اقسام کثرت و تمایز مورد بحث قرار گیرد و تشکیک به عنوان نحوه خاصی از وحدت و کثرت و تمایز ادعا و اثبات شود، چنان‌که معمولاً تشکیک وجود در تقابل با تباین وجود تقریر می‌شود، و تشکیک و تباین هر دو مشروط به پذیرش کثرت در وجود و تبیین نوع کثرت و وحدت است.

دیگر این که نگرش ابتدایی در مسئله تمایز ناظر به تمایزهای ماهوی است و مقدمه قرار دادن آن برای تشکیک وجود از مناسبت و سنخیت لازم برخوردار نیست. اقسام تمایز مشهور بر اساس ذاتیات ماهیت شکل گرفته و با نگاهی ماهوی، به تمایز به تمام ذات، تمایز به بعض ذات و تمایز به امور خارج از ذات، تقسیم شده است. مراد از ذات و ذاتیات در این تقسیم همان ماهیت و اجزای ماهوی است، و مراد از تمام ذات، یعنی تمام ذاتیات که جنس و فصل ماهیات است، و مراد از بعض ذات، یعنی بعضی از ذاتیات است و مراد از امور خارج از ذات



اعراض ماهوی خارج از ذاتیات ماهیت است، و حتی شیخ اشراق که مبدع تمایز تشکیکی است، آن را در حوزه ماهیت مطرح نموده و پذیرفته است. حکمت متعالیه، پیروان و شارحان آن که مبنای تشکیک وجود در آنها مسلم است، بحث تشکیک وجود را در ادامه اقسام تمایز ماهوی مطرح نموده‌اند و از این طریق، به تمایز تشکیکی وجود منتقل می‌شوند. لذا به نظر می‌رسد ضابطه واحد در معیار تشکیک و وحدت سنخی بحث را مراعات نکرده و دو نوع تشکیک متفاوت را بر هم عطف نموده‌اند، درحالی که با عبور از اصالت وجود، کثرت ماهوی کثرتی اعتباری و ظاهری و متزعزع از درجه وجود است و به کثرت‌های وجودی ارجاع می‌شود. دیگر اشکالات احتمالی این تقریر در بیان تقریر مرحوم سبزواری و علامه خواهد آمد.

## ۲-۱-۴. ملاحضاتی سبزواری

در منظومه مرحوم ملاحضاتی سبزواری که از متون رایج آموزش فلسفه است، مبحث تشکیک وجود در احکام عامه و ضمن مباحث وجود و عدم در فریده اول مقصد اول، با عنوان «تکثر وجود به ماهیات است و وجود است که مقول به تشکیک است» مطرح شده است: «بکثرة الموضوع قد تکثرا / وکونه مشککاً قد ظهرا» (سبزواری، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۱۷۸). مرحوم سبزواری در آغاز بحث به کثرت ماهوی و وجودی، اشاره می‌کند و می‌فرماید کثرتی که در ماهیت مشاهده می‌شود، کثرتی ظاهری و برخاسته از وحدت تشکیکی حقیقت واحده وجود است. این کثرت به وحدت مصداقی حقیقت وجود خللی وارد نمی‌کند. آن‌گاه او با طرح اقسام تمایز، به تشکیک ماهوی شیخ اشراق پرداخته و به‌صراحت تشکیک در ماهیت و مفهوم را نفی نموده است (سبزواری، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۱۸۱). چنان‌که پیداست، آن اختلاف برداشت که در نظر ملاصدرا درباره تشکیک وجود بود، در نظر مرحوم سبزواری دیده نمی‌شود. ایشان به‌صراحت اصالت و وحدت تشکیکی وجود را پذیرفته و به بطلان تشکیک در ماهیت رأی داده است، که خود قرینه‌ای بر توجیه رأی نهایی صدرا در این موضع نیز به شمار می‌آید.

**نقد و بررسی:** شیوه بحث مرحوم سبزواری از جهتی مشابه ملاصدراست و اشکالات پیشگفته، نسبت به این تقریر نیز قابل طرح است، چنان‌که می‌توان اشکالات احتمالی که در ضمن مقاله ذکر شد، نسبت به نوع این تقریرها نیز وارد دانست. تقریر حاجی نشان می‌دهد که مسئله تشکیک در دو مرحله متأخر از مسئله اصالت وجود و وحدت و کثرت قرار دارد و بهتر

است بعد از آنها و در ذیل وحدت و کثرت مورد بحث قرار گیرد. در تشکیک وجود سبزواری، تشکیک صفت وجود قرار گرفته و کثرت ماهیت به درستی امری ظاهری و غیرحقیقی تلقی گردیده و به وحدت تشکیکی وجود ارجاع شده است. بر فرض اصالت ماهیت یا معلوم نبودن نتیجه بحث اصالت وجود و ماهیت، چنین ادعایی ممکن نیست. در گام اول و با اثبات اصالت وجود، روشن می‌شود که ماهیت امری اعتباری است و در تحقق کثرت در واقعیت نقشی ندارد. به‌واقع، کثرت ماهوی مانند دیگر صفات ظاهری به حقیقت وجود برمی‌گردد. معنای اصالت وجود واقعیت داشتن، تحقق بالذات داشتن و منشأ اثر بودن است، چنان‌که مراد از اعتباری، عدم عینیت و خارجیت، عدم تحقق بالذات و عدم منشئیت استقلالی است. بنابراین تا وقتی اصالت وجود اثبات نشده باشد، وجود از خود واقعیتی ندارد و واقعیت خارجی به‌عنوان مصداق و مابه‌ازاء آن به رسمیت شناخته نشده است. پس کثرت وجودی کثرتی عینی، حقیقی، اصیل و متحقق بالذات نیست تا بتوانیم ادعا کنیم که کثرت در وجود اصل است و کثرت ماهیات به تبع کثرت وجود رخ داده است. با فرض اعتباریت ماهیت است که ماهیت اعتباری تلقی شده و دارای مابه‌ازاء حقیقی در خارج نیست، بهره‌ای از واقعیت و عینیت و خارجیت و تحقق بالذات ندارد، بلکه اعتبار و انتزاع از امر اصیل است یا اگر هم بهره‌ای از تحقق داشته باشد، تحقق او ثانوی و بالعرض و به واسطه امر اصیل است، چنان‌که اگر کثرتی داشته باشد کثرت او ظاهری، به واسطه امر اصیل و برخاسته از درجات تشکیکی حقیقت اصیل است. بنابراین اولین گام برای طرح مسئله تشکیک، مسئله اصالت وجود و ماهیت است، چنان‌که در کلام مرحوم سبزواری نیز مفروض انگاشته شده است.

به همین ترتیب، در گام بعدی و بعد از اصالت وجود، باید اصل تحقق کثرت در وجود، پذیرفته شود و بعد از آن، سؤال از نحوه کثرت وجود مطرح گردد. پس گام و پیش‌فرض دوم در طرح تشکیک مانند تمایز، پذیرش کثرت در وجود است. تا کثرت در متن وجود پذیرفته نشده باشد، نوبت به توضیح نحوه کثرت و دفاع از تشکیک یا تباین نمی‌رسد. ممکن است کسی نگاه وجودی به واقعیت داشته باشد و وجود را هم به اصطلاح فلسفی اصیل بداند، اما کثرت در خود حقیقت وجود را نپذیرد، بلکه حقیقت اصیل وجود را عاری از هر گونه کثرت تلقی کند. بنابراین قبل از طرح مسئله وحدت و کثرت و تعیین تکلیف در وحدت و کثرت، نوبت به کثرت تباینی مشاء یا کثرت تشکیکی متعالیه نمی‌رسد، چون کثرت واقعیتی ندارد. تشکیک

فرع کثرت است و مطابق قاعده فرعی، تا کثرتی ثابت نباشد وصف تشکیکی بودن موضوع محصل و محقق ندارد.

پس مادامی که از دو این بحث عبور نکرده‌ایم، نوبت به بحث درباره تعیین و تبیین نحوه کثرت در خود وجود نمی‌رسد. بعد از فرض و تحقق کثرت در وجود، مسائل مربوط به تبیین کثرت مطرح می‌گردد و این سؤال پرسیده می‌شود که این کثرت به نحو تباین است یا برخاسته از درجات وجود واحد؟ در اینجا و در گام سوم است که وحدت تشکیکی در مقابل تباین و در تبیین کثرت جایگاه پیدا می‌کند، درحالی که در گام اول نزاع با اصالت ماهوی و در تعیین مصداق واقعیت بود و هنوز وجود به مثابه واقعیت اثبات نشده بود و در گام دوم نزاع با عارف و در اثبات اصل کثرت در متن وجود بود. بنابراین در ترتیب صناعی بحث، مسئله اصالت وجود و وحدت و کثرت بر تشکیک مقدم است و طرح تشکیک در عرض آنها به عنوان مسئله‌ای مستقل محل تأمل است. با اثبات اصالت وجود، رد مسئله اصالت وجود و ماهیت و اثبات کثرت در مسئله وحدت و کثرت، نوبت به تبیین تشکیکی نحوه کثرت در وجود می‌رسد. پس وحدت و کثرت مانند اصالت وجود، قبل از تشکیک و در میانه بحث از اصالت و تشکیک قرار می‌گیرد.

بنابراین به نظر می‌رسد همه مسائل متفرع بر تشکیک، از فروع مسئله وحدت و کثرت و تبیین نحوه وحدت و کثرت وجودند. محمولی که به تنهایی یا با مقابل خود می‌تواند فراگیر تمام هستی باشد، از عوارض موجود بما هو موجود تلقی شود و با موضوع فلسفه، مسئله‌ای فلسفی را شکل دهد، وحدت و کثرت است، تبیین فرع بر اثبات است و مادامی که یکی از این دو عارض یا هر دو برای تمام یا بخشی از وجود به دلیل ادعای بدهت و وجدان، اثبات و ابطال نشده باشند، از جهت سیر منطقی بحث، نوبت به این سؤال نمی‌رسد که کثرت در وجود چگونه است و ماهیات چه نقشی در تحقق این کثرت دارند؟

پس مسئله تشکیک مبتنی و برخاسته از وحدت و کثرت است. تشکیک بعد از پذیرش وحدت و کثرت و در پاسخ به این سؤال که این وحدت و کثرت در هستی چگونه است، مطرح می‌شود و به همین جهت موجه است که مباحث تشکیک در رساله وحدت و کثرت عنوان و استیفا گردد: «و رسالتنا الفارسیة، وحدت از دیدگاه عارف و حکیم، کافله للاستیفاء عن التشکیک علی الوجهین فراجع إلیها» (سبزواری، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۱۷۹).

همچنین آغاز بحث با مشاهده دو نحوه از کثرت و مقدمه قرار دادن آن برای تشکیک و تبیین نحوه کثرت، آن گونه که در تقریر تشکیک رایج است، دقیق به نظر نمی‌رسد. کثرت در حقیقت وجود بدیهی نیست و ما هنوز بحث نظری آن را به سرانجام نرسانده‌ایم تا بتوانیم به‌عنوان مبدأ از آن آغاز کنیم. آنچه بدیهی است کثرت مشهود و محسوس در پدیدار است، اما کثرت و وحدت در وجود مسئله‌ای نظری است، لذا عارف در عرفان نظری با نفی کثرت از حقیقت وجود به کمک استدلال، کثرت پدیدار را در همین حد پدیده بودن و پندار بودن و غیرحقیقی و غیر موجود بودن می‌پذیرد، و در مقابل، فیلسوف با تمسک به برهان، اصل کثرت را در حقیقت و متن وجود اثبات می‌کند. در این مقام هر دو نیاز به برهان و استدلال دارند. ادعای بدهاوت و وجدانی بودن کثرت در وجود پذیرفته نیست و نمی‌توان آن را مبدأ بحث و مقدمه تشکیک و تبیین کثرت قرار داد. منکر کثرت وجود، منکر امر بدیهی نیست، زیرا اساساً درک کثرت در حقیقت وجود بدیهی نیست. لذا از این جهت نیز تقدم وحدت و کثرت و اثبات و ابطال آنها مقدم بر تشکیک، ترجیح پیدا می‌کند. هم نزاع فیلسوف با عامی در اصالت وجود و ماهیت و هم نزاع عارف با فیلسوف در اصل کثرت، نزاعی فلسفی و حقیقی است و باید به ترتیب در مسئله اصالت وجود و مسئله وحدت و کثرت به آن پرداخته شود. در افق بحث نظری، تمسک به درک وجدانی کثرت بدون بحث فلسفی یا تمسک به شهود عرفانی وحدت بدون عرفان نظری، به یک اندازه غیرمنطقی است.

در ترتیب مباحث، بعد از اصالت وجود و پذیرش وحدت و کثرت، نوبت به تبیین کثرت می‌رسد و بر فرض تمامیت ادله تشکیک، تشکیک در وجود اثبات می‌شود. آنگاه می‌توان گفت که این کثرت بدیهی مشهود و پدیدار یا صور و ماهیات اعتباری و انعکاسی، به همان حقیقت واحده عینی وجود قابل ارجاع است و برخاسته از مراتب آن حقیقت واحده است. به تعبیر حاجی، این کثرت به وحدت آن حقیقت اصیل صدمه نمی‌زند و با وحدت وجود، قابل جمع است. وحدت در وجود در عین کثرت و کثرت در عین وحدت است و چنین اوصافی در توضیح تشکیک ذکر می‌شود. در بحث فلسفی تشکیک، بدهاوت کثرت پدیدار با حکم نظری کثرت وجود، با هم جمع می‌شوند و می‌توان گفت: «وجود دو کثرت دارد، یکی از ناحیه ماهیات و دیگری کثرت ذاتی. کثرت اول عرضی است و ناشی از ناحیه ماهیات است و

دومی ذاتی است، لکن وحدت وجود با این کثرت مخدوش نمی‌شود، زیرا وجود مقول به تشکیک است» (آملی، محمدتقی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۴۶).

اگر ادعای بدهت در یکی از این مقاطع پذیرفته باشد، در بقیه آنها هم قابل پذیرش است. می‌توان درباره اصالت ماهیت، تباین یا تشکیک وجود، تشکیک ظهور و دیگر مسائل هم ادعای بدهت کرد، لکن چنین ادعای بدهتی بیشتر در افق خطابه و اقناع قابل قبول است و برای اثبات علمی کافی نیست. لذا نمی‌توان گفت: «آخوند ملاصدرا که به مراتب جامع‌تر و محقق‌تر از شیخ اشراق است اعتقاد دارد که در ایران قبل از اسلام حکمای بزرگی وجود داشته‌اند و کلمات عالیّه آنها حاکی از عظمت و شموخ مقام روحانیت آنهاست، مسئله تشکیک خاصی در وجود را به فلهویون استناد می‌دهد و همچنین قول به ارباب انواع را، اما این مسئله مهم از مسائل روشن و واضح و تا حدی بدیهی در کتاب و سنت است» (سزواری، ۱۳۷۶، ص ۱۹۷).

### ۳-۱-۴. علامه طباطبایی

علامه طباطبایی نیز در نهاییه و بدایه که در سال‌های اخیر به‌عنوان متن آموزشی فلسفه مورد استفاده قرار می‌گیرند، به همان مشی رایج بعد از صدرا عمل نموده و تشکیک را به‌عنوان مسئله‌ای جدا در آغاز کتاب و همراه با برخی دیگر احکام مفهومی و مصداقی وجود مطرح کرده است (طباطبایی، ۱۳۶۲، ص ۱۷؛ همو، ۱۴۱۶، ص ۱۴).

علامه معتقد است که ملاصدرا نیز فلسفه خود را با اصالت وجود و تشکیک آغاز کرده است و بسیاری از مسائل حکمت متعالیه بر همین دو بنیان اساسی مبتنی است: «صدرالمآلهین فلسفه خود را با مسئله اصالت وجود و پس از آن با تشکیک وجود افتتاح کرده و بعد از آن، در هر مسئله‌ای از مسائل این فن، از همین دو نظریه مدد برهانی گرفته است و پایه مسئله را روی آن استوار می‌سازد» (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۶). گاه نیز اصالت وحدت و تشکیک را در عرض هم، منشأ تحولات فلسفی در حکمت متعالیه می‌داند: «این سه نظریه اساسی (اصالت و وحدت و تشکیک حقیقت وجود) تصور جهان هستی را با هر چه در آن است، به کلی عوض کرده است» (همان، ج ۲، ص ۱۸). این نظر علامه را نیز می‌توان قرینه‌ای بر دیدگاه نهایی صدرا در تشکیک وجود دانست.

**نقد و بررسی:** علامه طباطبایی مانند حکیم سبزواری طرح تشکیک را از درک وجدانی کثرت وجودی و ماهوی آغاز کرده است و آن‌گاه درباره کثرت وجودی این سؤال را مطرح نموده که آیا این کثرت وجودی به یک جهت وحدت در وجود بر می‌گردد یا نه، یعنی وجود یک حقیقت مصداقی جامع و شامل دارد که در عین حال که واحد است همه این کثرات را در بر می‌گیرد؟ پاسخ مثبت به این سؤال همان نظریه تشکیک است که علامه آن را در مقابل دیدگاه تباین قرار داده است. گویا اگر وجود مشکک نباشد، این کثرات جامع حقیقی ندارد و هر یک با دیگری مابین است.

در بررسی تقریر صدرا و حکیم سبزواری درباره شیوه آغاز کردن بحث تشکیک گفتیم که پذیرش کثرت و ابطال وحدت، پیش‌فرض نظری بحث تشکیک است و باید قبل از تشکیک در مسئله وحدت و کثرت، بررسی و تعیین تکلیف شود. قبل از اثبات وحدت یا کثرت در وجود که موضوع فلسفه است، تمسک ابتدایی به کثرت در وجود و مقدمه قرار دادن آن برای سؤال از تشکیک ترتیب دقیق ندارد. همچنین گفتیم که ادعای بداهت و فطرت حسی، تنها در حوزه کثرت مشهود و پدیدار، آن‌هم در همین مرتبه حسی که نوعی اقتناع و اطمینان عرفی به همراه دارد، قابل قبول است، لکن در خود حقیقت وجود ادعای چنین بداهتی دشوار است، ضمن این‌که اگر چنین بداهتی هم مورد ادعا باشد، مانند بداهت فطری اصالت ماهیت و بداهت حسی کثرت ماهیت، در افق بحث معقول فلسفی قابل اعتنا نیست. در مسئله تشکیک، ما از اثبات نظری اصالت و کثرت وجود به شیوه فلسفی فارغ شدیم، وجود را اصیل دانسته و ماهیت و کثرت ماهوی را نوعی کثرت ظاهری و اعتباری و به واسطه وجود تلقی می‌کنیم. اینجاست که می‌توانیم درباره اتصاف وجود به کثرات ماهوی بگوییم این کثرت ماهوی ظهور درجات و مراتب وجود است و برخلاف آن برداشت عرفی اولیه: «تحقق کثرت در خارج، بالذات مربوط به وجود است و بالعرض به ماهیت نسبت داده می‌شود» (مصباح، ۱۳۹۳، ص ۴۳).

پس اکنون و قبل از اثبات نظری نمی‌توان گفت: «بدون شک هویت‌های عینی خارجی، متصف به کثرت می‌شود» (حقانی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۶۳)، زیرا این کثرت در وجود و تقسیم به بالقوه و بالفعل ممکن است مانند کثرات‌های صوری و ماهوی و مفهومی، امری ظاهری و محصول ادراک و قضاوت اولیه ذهن ما باشد. صرف این‌که وجود برای ما به نحو بالفعل و

بالقوه آشکار شده است. برهان بر این نیست که وجود در متن واقع چنین باشد. در این مقام و با توجه به نظریه رقیب در ادعای وحدت، کثرت وجودی مانند کثرت ماهوی امری نظری و به تبع، مشکوک است و باید با استدلال‌هایی مانند اختلاف آثار و تکرر صور نوعیه اثبات شود. علامه در تعلیقه اسفار نیز ضمن تعریض به صدرا در بیان سیر منطقی بحث، از نفی سفسطه و پذیرش واقعیت، به بحث درباره وجود و احکام و عوارض آن منتقل شده و تشکیک را از عوارض وجود به شمار آورده‌اند: «روشن‌تر این است که گفته شود: ما بعد از این که با اثبات مطلق واقعیت و وجود که سفسطایی آن را نفی می‌کند، از سفسطه رها شدیم، شک نداریم که موجودات کثیری تحقق دارند که به آنها اذعان داریم، همچنان که شک نداریم که گاه خطا می‌کنیم و آنچه موجود نیست موجود می‌پنداریم. پس ضرورت اولیه اقتضا می‌کند که وجود را از غیر وجود جدا کنیم تا علم و بحث خود را بر این مبتنی کنیم و این کار با بحث از احکام عام یا مختص به برخی انواع مطلق وجود میسر می‌شود، مثل این که وجود اصیل است و وجود حقیقت مشکک است و وجود گاهی ممکن و گاه واجب است و ممکن گاه جوهر و گاه عرض است» (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۲۴).

چنان که گفتیم به نظر می‌رسد در این بین، دو مرتبه دیگر از بحث باقی مانده است و تا آنها به سرانجام نرسد نوبت به تشکیک و ارتباط آن با موضوع فلسفه نخواهد رسید. اول این که معلوم شود این واقعیت مورد پذیرش چیست؟ زیرا واقعیت حداقل مأخذ انتزاع دو سنخ مفهوم متفاوت است و بحث اصالت وجود و ماهیت از همین مباحث میانی درباره تعیین مصداق واقعیت و در مسیر رسیدن به مابه‌ازاء آن نشئت گرفته است. دوم این که بعد از اثبات وجود به‌عنوان امر مساوی واقعیت، باید کثرت پذیرفته یا اثبات شود. بعد از پذیرش کثرت است که نوبت به تبیین کثرت بر اساس مبانی اتخاذشده در هر کدام از مراحل بحث می‌رسد.

بدون گذر از این دو مرحله، در مقطع اول بحث با اصالت ماهوی و در مقطع دوم بحث با عارف در تبیین مبنا همچنان باقی است. پس با پذیرش واقعیت نه می‌توان وجود را به‌عنوان امر مساوی با واقعیت پذیرفت و نه می‌توان کثرت مشهود را به حقیقت وجود نسبت داد. همه اینها باید به ترتیب منطقی مورد بحث و استدلال قرار گیرد. بعد از طی این مراحل و رسیدن به نحوه توجیه کثرت، تشکیک وجود که مبتنی بر اصالت وجود است، به‌عنوان یکی از انحاء تبیین کثرت قابل طرح است و از طریق وحدت و کثرت با موضوع فلسفه ارتباط برقرار می‌کند،

همان‌گونه که جوهر و عرض به گفته علامه از فروعات واجب و ممکن است و از آن طریق با موضوع فلسفه ارتباط دارد: «و لازمه این مطلب آن است که همه محمولات مسائل که اعراض ذاتی موضوع‌اند، همه از سنخ احکام موضوع و موجود مطلق باشند و مباحث در حقیقت به تقسیمات موجود مطلق و خواص اقسام وجودی آن برگردد و لازمه‌اش این است که فلسفه از اقسام اولیه موجود مطلق مانند واجب و ممکن و واحد و کثیر بحث کند. وجود گاهی ممکن و گاه واجب است و ممکن گاه جوهر و گاه عرض است» (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۲۴).

تشکیک خواه از مسائل مطلق و خواه از مسائل تقسیمی فلسفه باشد، بدون وساطت وحدت و کثرت و مقدم بر آن مطرح نمی‌شود و جایگاه و پیوند تشکیک با موضوع فلسفه به‌خوبی روشن نمی‌شود. اگر تشکیک، آن‌گونه که از سیاق بحث پیداست، از مسائل مطلق و مساوی وجود باشد، یعنی قبل از این که کثرت در وجود پذیرفته و وحدت آن ابطال گردد، با اثبات تشکیک همزمان نحوه‌ای از کثرت و وحدت یعنی کثرت آمیخته با وحدت یا وحدت تشکیکی برای مطلق وجود اثبات شود، به این معناست که حقیقت وجود بما هو وجود مساوی مشکک خواهد بود. اما به نظر می‌رسد با این فرض باز هم حقیقت تشکیک مبتنی بر کثرت و در ترتیب متأخر از کثرت است، زیرا اگر رابطه تشکیک با کثرت را در نظر بگیریم، می‌بینیم که تشکیک به‌عنوان دلیل اثبات کثرت به کار رفته و نوع خاصی از کثرت را در وجود اثبات کرده است. لذا ترتیب طبیعی اقتضا می‌کند که وحدت و کثرت که مدعاست، قبل از تشکیک به‌عنوان دلیل مطرح شده باشد.

چنان‌که اگر از مسائل تقسیمی وجود باشد، این سؤال مطرح می‌شود که مشکک بودن در نسبت با کدام محمول لحاظ شده و چگونه با مقابل خود تمام وجود را فرا گرفته است؟ آیا می‌توان نوعی توافقی مصداقی برای وجود لحاظ کرد تا با تشکیک مصداقی به‌عنوان دو محمول متقابل بر وجود حمل شوند و آیا چنین توافقی در حقیقت وجود یا برخی انواع وجود تصور دارد، و اساساً نسبت این توافقی مصداقی با وحدت وجود چگونه است؟ بنابراین در ترتیب صناعی چینی مباحث به نظر می‌رسد بهتر است تشکیک در ادامه مسئله وحدت و کثرت مطرح شود.

بحث تبیین تشکیکی کثرت با ضمیمه اصالت وجود، به اصل کثرت در وجود منعقد می‌شود و به واسطه تبیین کثرت وجود که از عوارض وجود است، این جایگاه بحث را به خود



اختصاص داده است. کثرت در نگاه فلسفی، خواه ماهوی باشد و خواه غیر ماهوی، راجع به وجود است، و نظریه وحدت تشکیکی وجود برای توجیه نحوه کثرت در وجود مطرح شده و از آن متأخر است. بر فرض قبول اصالت وجود به تنهایی، بدون پذیرش کثرت نوبت به تبیین تشکیکی آن نمی‌رسد. در واقع، قضیه «وجود کثیر است» یا «برخی وجود کثیر است» مقدمه طرح بحث تشکیک فلسفی است. تا وحدت و کثرت به عنوان عوارض وجود و محمولات فلسفی برای وجود مطرح و مورد بررسی قرار نگیرد، طرح تشکیک فلسفی جایگاه منطقی پیدا نخواهد کرد.

آنچه در تقریر صدرا و مرحوم سبزواری و علامه طباطبایی ذکر شد، معمولاً در دیگر متون آموزشی متأخر هم تبعیت شده است. پایبندی به انسجام مسائل فلسفه اقتضا می‌کند که وجود موضوع قرار گرفته و عوارض آن محمول مسائل واقع شوند. به تبع فقدان این خصیصه، طرح بحث تشکیک انسجام لازم را ندارد و به صورت‌های متفاوت تقریر می‌شود، چنان‌که گاه با طرح سؤالاتی از تمایز یا کثرت جایگزین شده است: مسئله تشکیک «پاسخ به این سؤال که آیا واقعیت عینی همانند مفاهیم ذهنی متکثر است یا برخلاف مفاهیم ذهنی واحد می‌باشد؟» (ربانی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۰۶) یا در مواجهه با واقعیت مطلق و تأثیر اختلاف مبانی در آن تقریر شده است: «بدون شک، این مسئله بر مبنای نظریه اصالت وجود و اصالت ماهیت، دو چهره کاملاً متفاوت پیدا می‌کند، زیرا واقعیتی که از وحدت یا کثرت آن بحث می‌شود، بر مبنای اصالت وجود، وجود است و بر مبنای اصالت ماهیت، ماهیت می‌باشد» (همان)، درحالی‌که با گذر از اصالت وجود، تکلیف واقعیت تعیین شده است. پذیرش اصالت وجود و تأیید ادله آن به این معناست که واقعیت همان وجود است. راه ماهیت در این مرحله از وجود جدا شده است، اکنون اصالت وجودی باید وحدت و کثرت را به عنوان عوارض ذاتی وجود مطرح کند و این سؤال را پیش نهد که آیا این وجود اصیل واحد است یا کثیر، و اگر کثیر است، نحوه کثرت آن چگونه است؟

گاه نیز تشکیک با شمارش دیدگاه‌های مختلف در وحدت وجود و موجود تقریر می‌شود که در ضمن بحث تشکیک لزومی ندارد. از آنجاکه تشکیک از ابتدا در جایگاه طبیعی‌اش قرار نگرفته است و از طرفی، پیوند تشکیک با وحدت و کثرت قابل چشم‌پوشی نیست، برخی

از مباحث وحدت و کثرت وجود و موجود، که آنها هم از متعلقات بحث اصلی وحدت و کثرت است، در طرح تشکیک وارد شده است.

چنان‌که گاه تشکیک متصل به اصالت وجود، و با تذکر به اختلاف طرفداران اصالت وجود در تشکیک و تباین تقریر شده است (شریعی، بی‌تا، ص ۴۱)، اما بدون سؤال از وحدت یا کثرت حقیقت وجود، چگونه ذهن به نوعی وحدت تشکیکی که معجونی از وحدت و کثرت در وجود است، منتقل شده است؟ آیا صرف‌نظر از تمایز و اختلاف و اشتراک که عبارت دیگری از نحوه کثرت در وجودند، نوبت به تشکیک و تباین می‌رسد؟ چگونه مسئله وجود یا مشکک است یا متباین مسئله‌ای فلسفی و از عوارض اولیه وجود قرار گرفته و در این موضع به بحث گذاشته شده و تمایز تشکیکی یا تباینی بدون نظر به غیریت و کثرت بر وجود عارض شده است؟ چگونه تباین و تشکیک با هم یا به‌تنهایی فراگیر موضوع فلسفه یعنی مطلق وجود می‌شوند؟ این فقدان یکنواختی، آمیختگی در شیوه، تعدد مبدأ آغاز، تقدم و تأخر مقدمات، جابه‌جایی در ترتیب و اختلاف در تقریر، مؤیدی بر عدم رعایت ترتیب صناعی در بحث است.

## ۵. تبیین موضع تشکیک

با توجه به مطالب پیشگفته، در تقریر موضع تشکیک می‌توان گفت فلسفه با پذیرش واقعیت آغاز می‌شود و در ابتدا همین واقعیت موضوع فلسفه قرار گرفته‌اند و احکام کلی آن مسائل این علم را شکل می‌دهند. در این مرحله همه مسائل فلسفه در مواجهه با خود واقعیت قابل تبیین است، چنان‌که مسئله اصالت وجود در مواجهه با خود واقعیت شکل می‌گیرد، به این نحو که در مواجهه ابتدایی با واقعیات پیرامونی، از هر کدام از این اشیا، در عین حال که هر یک فقط یک حقیقت واحدند، دو مفهوم متفاوت یعنی وجود و ماهیت انتزاع می‌شود. حال این سؤال مطرح می‌شود که این واقعیت واحد خارجی مصداق کدام یک از آن دو مفهوم است؟ در این مرحله باید تعیین کنیم که کدام یک از این دو حقیقتاً و بالذات در خارج تحقق پیدا کرده و اصیل است و تحقق کدام یک بالتبع و بالعرض و اعتباری است. این مسئله اصالت وجود و ماهیت است که در بستر تأمل فلسفی در مواجهه با واقعیت شکل می‌گیرد.

پس ما در پرتو پذیرش واقعیت، به مسئله اصالت وجود و ماهیت می‌رسیم و اصالت وجود را اثبات می‌کنیم. با پذیرش و اثبات اصالت وجود معلوم می‌شود که واقعیت مصداق وجود است. از اینجا به بعد، وجود را که مساوی با واقعیت است، موضوع فلسفه قرار می‌دهیم و درباره احکام کلی و عوارض ذاتی آن بحث می‌کنیم. از این مرحله به بعد و به شیوه پیشنهادی، مسائل فلسفه از احکام و عوارض ذاتی موضوع فلسفه، یعنی وجود بحث می‌کند. فلسفه نه احکام کلی وجود را فرو می‌نهد و نه با ورود به جزئیات، به موضوعات سایر علوم ورود می‌نماید، هم قادر است وجود را برای محمولات مسائل خود حفظ نماید و هم می‌تواند ذاتی بودن احکام و عوارض مطرح‌شده برای موضوع را تبیین کند. به این منوال اگر محمولاتی خارج از این معیار و با تعدی فلسفه به جزئیات و موضوعات سایر علوم مطرح شوند، به تدریج کنار گذاشته می‌شوند و در مقابل، برخی عوارض ذاتی که قابلیت طرح در فلسفه به‌عنوان عارض وجود دارند، به مباحث فلسفی افزوده می‌گردند.

این غربالگری در مسائل موجود فلسفه اگر به‌دقت انجام شود، موجب تنقیح و پیراستگی مسائل، حفظ حدود بحث فلسفی و جلوگیری از تعدی به مسائل استطرادی می‌شود و فلسفه را از اتهام ورود به مسائل سایر علوم تبرئه خواهد نمود. همچنین جایگاه و موضع عوارض باقی‌مانده به‌خوبی تعیین شده و غیر از چند مسئله ابتدایی که قبل از تکون موضوع فلسفه به اصل واقعیت می‌پردازد، بقیه مسائل تا حد امکان بر محور موضوع فلسفه استقرار خواهد یافت. پس قبل از اثبات اصالت وجود، نزاع بر سر تعیین واقعیت است و مسائل شکل‌گرفته پیرامون این نزاع، همه مسائل ابتدایی فلسفه است. اما با پذیرش اصالت وجود، موضوع فلسفه وجود و مسائل فلسفه از احکام موجود بما هو موجود بحث می‌کند و به همین جهت، محمولات فلسفه نیز گاه به‌تنهایی و گاه با مقابل خود فراگیر تمام وجودند. یکی از این عوارض، وحدت است که با مقابل خود یعنی کثرت بر وجود حمل شده و فراگیر تمام موضوع است. از این رو وحدت و کثرت از مسائل تقسیمی فلسفه است و مسائل پیرامون آن مسائل فلسفی است.

در وحدت و کثرت، مسئله این است که آیا وجود واحد است یا کثیر؟ در اینجا اگر کسی کثرت در واقعیت و وجود را نپذیرد، مثلاً حقیقت وجود را امر واحد شخصی تلقی کند و کثرات را موهوم و خیالی و غیرواقعی بیندارد، کثرت در متن وجود را نپذیرفته است و نیازی به

تبیین نحوه کثرت در خود وجود ندارد، اگرچه ممکن است کثرت را به شیوه‌ای دیگر و به کمک مظاهر و تعینات وجود توضیح دهد.

اما اگر کثرت را بپذیریم و به حکم اصالت وجود واقعیت را مساوی وجود بدانیم، باید نحوه تحقق کثرت در خود وجود را توضیح دهیم. اگر وجود کثیر است کثرت آن به چه نحو است؟ آیا میان این کثرات وجه جامعی وجود دارد؟ اگر جامعی دارند، جامع میان این کثرات چیست؟ آیا صرفاً جامعی مفهومی است یا میان آنها در حقیقت و مصداق نیز جامعی وجود دارد؟ آیا کثرات وجودی، جدا و متباین از هم تحقق دارند؟ یعنی واقعیت و عالم خارج مساوی با موجودات متباین و جداگانه‌ای است که جز اشتراک در برخی مفاهیم، جهت وحدت و جامع واقعی میان آنها وجود ندارد یا در خود حقیقت وجود میان این کثرات یک جامع حقیقی و مصداقی تحقق دارد؟ اگر چنین جامع حقیقی میان وجودات هست، مابه‌الامتیاز آنها از هم چگونه است؟

در اینجا اگر گفتیم هیچ جامع حقیقی و مصداقی میان اشیا وجود ندارد و کثرت میان موجودات برخاسته از تباین آنها به تمام ذات است، تنها اشتراکی که در موجودات متباین به تمام ذات متصور است، همان اشتراک مفهومی است. این دیدگاه همان دیدگاه تباین موجودات است که به آن «تشکیک عام» هم می‌گویند و به حکمای مشاء نسبت داده شده است.

اما اگر گفتیم کثرتی که در وجود مشاهده می‌کنیم، در حقیقت و مصداق هم یک جهت وحدت و جامعی دارد، حقیقت وجود یک حقیقت واحد عینی خواهد بود که میان مصداق مشترک است، و در عین حال که واحد است، مشتمل بر درجات و مراتب مختلف است و مصداق مختلف در واقع مراتب و درجات مختلف وجودند. این کثرات‌ها اشتراکشان در وجود است و اختلافشان در درجه وجودی و شدت و ضعف وجود، و این همان تمایز تشکیکی در وجود یا وحدت تشکیکی وجود است.

بنابراین در ترتیب منطقی، بحث از تبیین نحوه کثرت آغاز و دو دیدگاه مهم یعنی تباین و تشکیک مطرح می‌شوند، آن‌گاه حکما در داوری بین تباین و تشکیک، تباین را نفی نموده، جانب تشکیک را ترجیح داده و بر اثبات آن دلیل اقامه کرده‌اند. این برخورد نشان می‌دهد که آنها کثرت در حقیقت وجود را پذیرفته و از وحدت مطلق عبور کرده‌اند، درحالی‌که اصل

کثرت چنان که گفتیم، بدیهی نیست و نیازمند بحث فلسفی، مقدم بر بحث تشکیک است. بنابراین به نظر، بهتر است که مسئله تشکیک وجود، تبیین و تقریر، اقامه ادله و پاسخ به اشکالات آن نیز در این جایگاه از بحث واقع شود.

وحدت و کثرت نه تنها بر تشکیک، که بر بسیاری محمولات فلسفی دیگر مقدم است. یکی از کهن ترین مسائل تاریخ مکتوب فلسفه که حسب مشهور از یونان باستان آغاز می شود، مسئله وحدت و کثرت است. در آنجا برخی مانند هراکلیتوس و دموکریتوس اصل را بر کثرت گذاشته و منکر وحدت بودند (گاتری، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۲۹). در مقابل، برخی دیگر مانند پارمنیدس و زنون طرفدار وحدت محض و نافی هر گونه کثرت و حرکت بودند (همان، ج ۶، ص ۲۱۴).

در دوران معاصر نیز برخی مانند شهید مطهری به اهمیت مسئله وحدت و کثرت و نظریه بودن آن در تحقیق وحدت و کثرت اشاره کرده است: «پس در مسئله تحقیق در وحدت و کثرت واقعیت عینی، یگانه نظریه ای که قابل قبول است، هم نظام خارجی عینی موجودات را می تواند توجیه کند و هم نظام ذهنی مفاهیم و ماهیات را، هم با عقل سازگار است و هم با حس، همانا نظریه تشکیک وجود است» (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۶، ص ۵۱۸). «دو تای آنها فوق العاده بااهمیت است و از نظر دخالتی که آن دو مسئله در سرنوشت فلسفه دارند، هیچ مسئله ای به پایه آنها نمی رسد. آن دو عبارت بود از اصالت وجود و تشکیک وجود» (همان، ج ۶، ص ۵۱۹).

## نتیجه گیری

مسئله تشکیک وجود معمولاً در آغاز مباحث کتب آموزشی و در عداد احکام مصداقی وجود مورد بحث قرار می گیرد. در این مقاله ضمن نقد و بررسی موضع تشکیک در متون مهم آموزشی و با توجه به ساختار و محتوای مباحث تشکیک، ترجیح داده ایم که تشکیک، به ویژه در مقام آموزش، در ذیل مسئله وحدت و کثرت تعیبه شود تا از رهگذر وحدت و کثرت که از احکام و عوارض وجود است، هم پیوند مناسب با موضوع فلسفه پیدا کند، هم جایگاه طبیعی در مسائل فلسفه را به دست آورد و هم مباحث آن مرتبط با مباحث وحدت و کثرت به صورت منطقی تری ساماندهی شوند.

در این تقریر راجح از موضع تشکیک، فلسفه با اصل واقعیت آغاز می‌شود. در ابتدا همین واقعیت موضوع فلسفه قرار گرفته و برخی مسائل فلسفه در مواجهه با خود واقعیت شکل می‌گیرند، سپس در پرتو پذیرش واقعیت، به مسئله اصالت وجود و ماهیت رسیده و اصالت وجود را اثبات می‌کنیم. با پذیرش و اثبات اصالت وجود، وجود را که مساوی با واقعیت است، موضوع فلسفه قرار داده و درباره احکام کلی و عوارض ذاتی آن بحث می‌کنیم. یکی از این عوارض، وحدت و کثرت است که از مسائل تقسیمی فلسفه به شمار می‌آید. در این مرحله از بحث، ابتدا اصل وحدت و کثرت در وجود نفی یا اثبات می‌شود. اگر کثرت در وجود را بپذیریم، باید نحوه تحقق کثرت در آن را توضیح دهیم. نحوه تبیین کثرت و وحدت با تبیین یا تشکیک وجود انجام می‌شود. بنابراین به نظر می‌رسد تشکیک به مثابه نظریه‌ای در تبیین نحوه وحدت و کثرت، متأخر از بحث وحدت و کثرت و متفرع بر آن است.

### فهرست منابع

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۳۷۱ش). المباحثات، (تصحیح محسن بیدارفر). قم: انتشارات بیدار.
۲. ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۳۷۹ش). التعليقات. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۳. ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۳۸۵ش). الشفاء (المنطق و الجدل)، (به کوشش احمد فؤاد اهوانی). قاهره: بی‌نا.
۴. ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۴۰۴ق). الشفاء (الطبیعیات)، (تحقیق سعید زائد). قم: انتشارات مکتبه آیه الله المرعشی.
۵. ارسطو. (۱۳۶۶ش). متافیزیک، (ترجمه شرف‌الدین خراسانی). تهران: گفتار.
۶. آملی، محمدتقی. (بی‌تا). درر الفوائد. قم: اسماعیلیان.
۷. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۶ش). ریح مختوم، (تحقیق حمید پارسانیا). قم: اسراء.
۸. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۸ش). فلسفه صدرا، (تحقیق محمدکاظم بادپا). قم: اسراء.
۹. حائری یزدی، مهدی. (۱۳۶۱ش). هرم هستی، تحلیلی از مبادی هستی‌شناسی تطبیقی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۰. حقانی، حسین. (۱۳۷۸ش). شرح نهاية الحکمه. تهران: انتشارات دانشگاه الزهراء (س).
۱۱. ربانی گلپایگانی، علی. (۱۳۷۱ش). ایضاح الحکمه (ترجمه و شرح بدایة الحکمه). قم: انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی.

۱۲. رحمانی، غلامرضا. (۱۳۸۱ش). هستی‌شناسی تطبیقی ارسطو. قم: بوستان کتاب.
۱۳. سبزواری، هادی بن مهدی. (۱۳۶۹ش). شرح المنظومه، (تعلیق‌ه حسن حسن‌زاده آملی). تهران: ناب.
۱۴. سبزواری، هادی بن مهدی. (۱۳۷۶ش). رسائل حکیم سبزواری. تهران: اسوه.
۱۵. سبزواری، هادی بن مهدی. (۱۳۸۳ش). أسرار الحكم فی المفتوح والمختوم. قم: مطبوعات دینی.
۱۶. سوزنجی، حسین. (۱۳۸۴ش). تاریخچه نظریه تشکیک. مجله رهنمون، شماره ۱۱، ص ۹۳-۱۱۸.
۱۷. سهروردی، شهاب‌الدین. (۱۳۷۵ش). مجموعه مصنفات شیخ اشراق، (تصحیح هانری کرین). تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۸. شریعتی نجف‌آبادی، رحمت‌الله. (بی‌تا). حکمت برین (ترجمه و شرح تطبیقی بادیة الحکمه). قم: بوستان کتاب.
۱۹. شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۰ش)، الشواهد الربوبية فی المناهج السلوکیه. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۲۰. شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۶ش). تفسیر القرآن الکریم. قم: بیدار.
۲۱. شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۴۲۲ق). شرح الهدایة الأثریة. بیروت: مؤسسه تاریخ العربی.
۲۲. شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۹۸۱م). الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۳. صمدی آملی، داوود (۱۳۸۶ش). شرح نهاية الحکمه. قم: قائم آل محمد (عج).
۲۴. طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۶۲ش). نهاية الحکمه. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۲۵. طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۸۸ش). بررسی های اسلامی. قم: بوستان کتاب.
۲۶. طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۴۱۶ق). بادیة الحکمه. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۲۷. عابدی، احمد. (۱۳۷۹ش). «تشکیک در فلسفه اسلامی». پژوهش‌های فلسفی کلامی، ۲(۵-۶)، ۳۴-۴۷.  
DOI: 10.22091/pfk.2000.450
۲۸. فنا، فاطمه. (۱۳۸۲ش). «تشکیک». در: دانشنامه جهان اسلام (زیر نظر غلامعلی حداد عادل، ج ۷، ص ۳۵۰-۳۵۲). تهران: بنیاد دائرةالمعارف اسلامی.
۲۹. قیصری، محمد داوود. (۱۳۸۱ش). رسائل قیصری، (تحقیق سید جلال‌الدین آشتیانی). تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه.
۳۰. کاپلستون، فردریک. (۱۳۶۸ش). تاریخ فلسفه، (ترجمه سید جلال‌الدین مجتوبی). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۱. گاتری، دلبو. سی. (۱۳۷۶ش). تاریخ فلسفه یونان، (ترجمه مهدی قوام‌صفری). تهران: فکر روز.
۳۲. مصباح، محمدتقی. (۱۳۹۳ش). تعلیق علی نهاية الحکمه. قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).

۳۳. مطهری، مرتضی. (۱۳۹۰ش). مجموعه آثار. تهران: صدرا.
۳۴. ولفسون، هری. (۱۳۵۳ش). اصطلاح مُشکک در آثار ارسطو و فلسفه اسلامی و آثار ابن میمون، (ترجمه فریدون بدره‌ای)، در: منطق و مباحث الفاظ (مجموعه متون و مقالات تحقیقی. تحقیق مهدی محقق و توشی هیکو ایزوتسو). تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.
۳۵. هاشمی عطار، خدیجه؛ انواری، سعید. (۱۳۹۷ش). «بررسی ناسازگاری آراء ملاصدرا در مبحث تشکیک در ماهیات». حکمت معاصر، ۹(۲)، ۲۰۱-۲۲۳. DOI: 10.30465/cw.2018.3415